

عاشورا و پیرایه‌ها

یکی از ابعاد مظلومیت امام حسین(ع) پیرایه‌هایی است که بر نهضت ایشان در طول تاریخ بسته شده است. به گونه‌ای که به اعتقاد عده‌ای محتوای قیام و چهره واقعی آن حضرت چنان مخدوش می‌شود که اغلب نسبتی با واقعیت ندارد. اما در این میان عالمان روشنگر نیز همواره کوشیده‌اند با این پیرایه‌ها و خرافات و تحریفات مبارزه کنند. استاد شهید مطهری یکی از این عالمان است که نقدهایی اساسی و شجاعانه به تحریفات پیرامون نهضت حسینی داشته است. مطلب زیر را ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در یک سخنرانی ایراد کردند که جای تامل دارد.

«گاهی یک جریان موج‌خیز و حرکَت‌زای اجتماعی روح خود را از دست می‌دهد و از آن جز یک سلسله آداب و تشریفات بی‌اثر باقی نمی‌ماند. امیرالمومنین فرمود اسلام به دست اموی‌ها مانند ظرفی که وارونه شود و محتوایش بیرون بریزد و جز خود ظرف باقی نماند، وارونه می‌شود و از محتوای خود خالی می‌شود. «یَکفَاکُمُ الْإِسْلَامُ کَمَا یَکْفَا الْإِنَا» و ما با شما همراهی کرده نام این پدیده اجتماعی را

تبدیل حرکت به بنیاد می‌نهم.

با ذکر یک مثال توضیح می‌دهیم: عزاداری سنتی امروز امام حسین(ع) تبدیل حرکت به بنیاد است. این عزاداری که بحق درباره‌اش گفته شده: «من بکی او ایکی اوتباکی و جبت‌له الجنه» که حتی برای تباکی (خود را شبیه گریه‌کن ساختن) هم ارزش فراوان قائل شده در اصل فلسفه‌اش تهییج احساسات علیه یزیدها و ابن‌زیدها و به سود حسین‌ها و حسینی‌ها بوده. در شرایطی که حسین به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و سمبل راه و روش اجتماعی معین و نفی‌کننده راه و روش موجود معین دیگری است، یک قطره اشک برایش ریختن واقعا نوعی سربازی است. در شرایط خشن یزیدی در حزب حسینی‌ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه اهل باطل و در حقیقت نوعی ازخودگذشتگی است. اینجااست که عزاداری حسین‌بن‌علی یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است.

اما تدریجاً روح و فلسفه این دستور فراموش می‌شود و محتوای این ظرف بیرون می‌ریزد و مساله شکل یک «عادت» به خود می‌گیرد که مردمی دور هم جمع بشوند و به مراسم عزاداری مشغول شوند، بدون اینکه نمایانگر جهت‌گیری خاص اجتماعی باشد و بدون آنکه از نظر اجتماعی عمل «معنی‌داری» به شمار



رود، فقط برای کسب ثواب (که البته دیگر ثوابی هم در کار نخواهد بود) مراسمی را مجرد از وظایف اجتماعی به پا دارند، اینجااست که حرکت تبدیل به بنیاد یعنی عادت شد و محتوای ظرف بیرون ریخته و ظرف خالی باقی ماند است.

پی‌نوشت:
.....

۱- استاد مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، انتشارات صدرا، صص ۷۴ تا ۷۶

پیرایه‌ها

افسانه تا واقعیت

با گذشت ۱۴۰۰ سال از نهضت حسینی، هنوز حرکت امام حسین(ع) برای ملت‌های دربند، حماسه‌آفرین و الهام‌بخش است. با این وجود در طول تاریخ، آگاهانه یا ناآگاهانه تاریخ آن دستخوش پیرایه‌ها و تحریفاتی شده است که بر عالمان دین است آنها را از چهره واقعی عاشورا بردایند. یکی از وجوه این تحریفات تمایل به اسطوره‌سازی است. مدرسین حوزه علمیه قم در این زمینه تلاش‌هایی را آغازیدند که مطلب زیر گوشه‌ای از آن مجموعه است.

■**اسطوره‌سازی و افسانه‌پردازی**

«تمایل بشر به افسانه‌پردازی و اسطوره‌سازی از دیگر عوامل ایجاد و گسترش تحریف در تاریخ و فرهنگ عاشورااست. شاید شهید مطهری نخستین کسی باشد که این عامل را به عنوان یکی از عوامل محوری تحریف برشمرده است. در بشر یک حس قهرمان‌پرستی هست که در آن قهرمان‌های ملی و قهرمان‌های دینی افسانه می‌سازند. قسمتی از تحریفاتی که در حادثه کربلا صورت گرفته، معلول حس اسطوره‌سازی است. اروپایی‌ها می‌گویند در تاریخ مشرق‌زمین، مبالغه‌ها و اغراق‌ها زیاد است و راست هم می‌گویند.^۱

شهید مطهری ابتدا به افسانه‌سازی‌هایی در مورد بوعلی‌سینا و شیخ‌بهای اشاره می‌کند که «بوعلی صدای چکش مسگرهای کاشان را از اصفهان می‌شنیده است.»^۲ همچنین داستان هرات و وجود ۲۱ هزار احمد یک چشم کله‌پز را در آن مثال می‌آورد.^۳ افسانه مجروح شدن بر جبرئیل در جنگ خیبر بر اثر اصابت ضربت شمشیر علی(ع) و دو نیم شدن کامل مرحب خیبری و نفهمیدن خودش^۴، رساندن تعداد لشگریان کوفه به ۶۰۰ هزار سوار و یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر پیاده، ۵ ۷۲ ساعت بودن روز عاشورا، رساندن عدد کشته‌شده‌ها به دست امام حسین(ع) را به ۳۰۰ هزار نفر و تعداد کشته‌ها به دست حضرت ابوالفضل(ع) را به ۲۵ هزار نفر و نیز کشته‌شدگان به دست بقیه یاران به ۲۵ هزار نفر^۷ و داستان حضور هاشم مرقال^۸ – که در جنگ صفین به شهادت رسید- در جریان کربلا^۹ از نمونه‌های اسطوره‌سازی و افسانه‌پردازی هستند.

اینها همه از حس اغراق، مبالغه‌گویی و شخصیت‌سازی در خصوص بزرگان سرچشمه می‌گیرد، به گمان اینکه با این کار، چیزی بر عظمت آن شخصیت می‌افزایند. شهید مطهری با درمندی می‌گوید: «این حس اسطوره‌سازی خیلی کارها کرده است. ما نباید یک سند مقدس را در اختیار افسانه‌سازها قرار دهیم... ما وظیفه داریم، حال برای هرات، هر کس هر چه می‌خواهد بگوید، ولی آیا صحیح است در تاریخ حادثه عاشورا، حادثه‌ای که ما دستور داریم هر سال آن را به صورت یک مکتب زنده بداریم، این همه افسانه وارد شود؟»^۹

پی‌نوشت‌ها:

- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۴۱
- همان، ص ۴۴
- همان، ص ۴۲
- همان، ص ۴۵
- همان، ج ۳، ص ۲۸۱
- اسرارالشهاد، فاضل دربندی، ج ۳، ص ۴۳
- همان، ص ۴۰
- محرق‌القلوب، ملامهدی نراقی، ج سنگی، صص ۱۰۲- ۱۰۱
- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۴۶

منبع:

- عاشورا، عزاداری، تحریفات؛ مجمع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم ۱۳۸۶

۱۲ تاریخ

گفت‌وگو با دکترحجت‌الله جودکی

عاشورا، تحریفات و پیرایه‌ها

■**ابوذر معتمدی**

–**واقعۀ عاشورا چگونه مکتوب شد؟**

واقعۀ عاشورا بعد از آنکه در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد مکتوب نشد. اولین کسی که در تاریخ عنوان شده که این واقعۀ را مکتوب کرده ابومخنف لوط بن یحیی الازدی بوده است. ازدی قبیله‌ای از قبیایلی بوده که در قبل از اسلام و بعد از اسلام نقش زیادی در جریانات مختلف داشته است. ابومخنف سال ۱۵۷ فوت کرده. وقتی کتابش را می‌خوانیم به این نتیجه می‌رسیم که این کتاب احتمالاً حوالی سال‌های ۱۲۰ قمری نوشته شده است. کتاب حاوی ۱۱۳ روایت در مورد حادثه کربلاست و از مرگ معاویه شروع می‌شود تا آمدن اسرا به مدینه. در این ۱۱۳ روایت نویسنده از روایان مختلفی استفاده کرده است. بعضی از آنها را خودش از یک راوی شنیده که آن راوی خود شاهد حاضر در ماجرا بوده، بقیه را هم با یک تا سه واسطه شنیده است. او تمام این شنیده‌ها را مکتوب کرده و بعد از آن دیگران از او فراوان نقل کرده‌اند. مثلاً طبری از کتاب ایشان استفاده کرده، ابوفارح اصفهانی از کتاب ایشان استفاده کرده و دیگران هم استفاده کرده‌اند.

–**آیا این کتاب در طول تاریخ با تحریف مواجه شد؟ اگر شد چرا و توسط چه کسانی؟**

بله به نظر من کتاب در طول زمان مورد تحریف واقع شد. و این مساله توسط برخی شیعیان انجام شد؛ شیعیانی که دوست داشتند به واقعۀ پر و بال بیشتری بدهند. یعنی روایت واقعۀ را آن گونه که خود دوست داشتند و به نظرشان باید این گونه اتفاق می‌افتاده شروع به روایت کرده و آنها را وارد تاریخ ابومخنف کردند. دیگریا هم بودند که بعد از ابومخنف آمده و کتاب‌هایی در این رابطه نوشتند که بعضاً کتاب‌هایشان به مرور از بین رفته اما اثری از آنها در کتاب‌های دیگران وجود دارد. من فکر می‌کنم تحریف شامل چند قسمت می‌شود؛ یکی اینکه چیزی به اصل واقعۀ اضافه شود.

دوم اینکه بخواهد چیزی را از متنی کم کند یا اینکه بیاید متن را دگرگون کند مثلاً در یک جمله که به عنوان جمله تاریخی به ارث رسیده می‌توانیم یک کلمه به آن اضافه یا کم کنیم یا جای فاعل و مفعول را عوض کنیم. همه اینها تحریف است. این تحریفاتی است که در لفظ اتفاق می‌افتد. نوع دیگر تحریفاتی است که تحریف معنوی است. در این نوع به مرور زمان آن برداشت خودمان از حادثه را طوری بیان می‌کنیم که اصلاً با روح حادثه تناقض دارد. در قضیه عاشورا از این تحریفات هم زیاد صورت گرفته. از زمان امام حسین تا حالا کتاب‌های مختلفی تحت عنوان مقتل نوشته شده. البته قبل از امام حسین (ع) هم مقتل نوشته شده مانند مقتل عثمان، مقتل حجر، مقتل امام علی(ع) و دیگران ولی چون اشتهاقر قضیه عاشورا طوری بوده که تاثیرگذارتر از بقیه بوده، باعث شده وقتی می‌گوییم کتب مقاتل به یاد امام حسین بیفتیم. من این کتاب‌های مقتل را به سه دسته تقسیم کرده‌ام یعنی به سه نسل تقسیم کرده‌ام؛ مقتل‌هایی که تا قرون چهارم و پنجم نوشته شده که از ابومخنف شروع می‌شود و بعد کسانی مثل شیخ مفید و ارشاد یا دیگران آنها را ادامه می‌دهند. این مقاتل دسته اول دارای کمترین تحریف هستند. در مرحله بعد مقاتلی هستند که پس از قرون چهارم و پنجم تا قرون ششم و هفتم نوشته شده‌اند که در آنها مقداری

سال پنجم ■ شماره ۱۱۳۴ ■ یکشنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۹

میکروب تحریف وارد شده. در آنها به این واقعۀ چیزهایی اضافه یا حذف شده‌اند که در ادامه نمونه‌هایی برای آنها ذکر خواهیم کرد. در مرحله دیگر از قرون هفتم و هشتم به بعد دیگر مقاتلی نوشته شده که خیلی در قضیه افراط کرده‌اند یعنی اساساً چهره‌ای که از کربلا ارائه می‌دهند اغلب مخدوش است.

–**این تحریفاتی که صورت گرفته توسط چه کسانی بوده؟**

من معتقد هستم در مقاتل نسل اول در آنها رجز و رجزخوانی خیلی کم وجود دارد و به جای آن استدلال وجود دارد، مثلاً فلائی رفته برای سپاه دشمن استدلال می‌کند اما در مقتل‌های متاخر آنقدر رجز وجود دارد که آدم تعجب می‌کند. این شاخ و برگ‌های اضافی فقط شامل رجز خواندن نیست خیلی چیزهای دیگر هم شامل می‌شود. یا مثلاً در مقتل ابومخنف او معتقد است عمر سعد وقتی جنگ تمام شد دستور داد سرها را بر نیزه زدند و بین قیابیل تقسیم کردند و به کوفه فرستادند. در این انتقال آنها ۷۲ سر فرستادند که عدد ۷۲ از اینجا آمده ولی وقتی خودش می‌خواهد اسامی شهدا را بگوید فقط اسامی ۵۲ نفر را می‌گوید. قضیه دیگر در ارتباط با تعداد کشته‌شدگان سپاه دشمن است. او عنوان می‌کند کشته‌های آنان ۸۸ نفر است و می‌گوید عمر سعد بر ۸۸ کشته سپاهش نماز خواند و آنها را دفن کرد. یا تعداد لشگریان دشمن چقدر است؟ عنوان می‌کند که حدود هزار نفر با حر آمده بودند و چهار هزار نفر با عمر سعد آمدند که می‌شد پنج هزار نفر. این آمار اولیه است که به طور کلی ما از قضایا داریم. بعدها این روایات دگرگونی می‌شود و تغییر می‌کند و بزرگ می‌شود مثلاً در بعضی کتاب‌ها تا ۲۷۰ نفر شهید با عنوان شهدای کربلا داریم. مشخص است که این اسامی ایراد دارد. حتی من در پژوهش‌هایم اسامی را درآورده‌ام که مثلاً طرف در سپاه عمر سعد حضور داشته و کشته شده ولی اسمش را در شهدای کربلا نوشته‌اند. یا تعداد کشته‌های دشمن را مدام افزایش دادند که از نظر ما قابل

نکته

تحریف شامل چند قسمت می‌شود؛ یکی اینکه چیزی به اصل واقعۀ اضافه شود. دوم اینکه بخواهد چیزی را از متنی کم کند یا اینکه بیاید متن را دگرگون کند مثلاً در یک جمله که به عنوان جمله تاریخی به ارث رسیده می‌توانیم یک کلمه به آن اضافه یا کم کنیم، همه اینها تحریف است. نوع دیگر تحریفاتی است که تحریف معنوی است.



قبول نیست که امام حسین که از پیشوایان شیعه است و اینقدر قدرت و توان داشته در جنگ ولی از سپاه عمر سعد در این جنگ تنها ۸۸ نفر کشته شده باشند. به همین خاطر به تعداد کشته‌ها اضافه کرده‌ام. تا جایی که در زمان ملاقا دربندی که کتاب اسرارالشهاده را گفته. آن هم به چه صورت. به صورت وحی که فقط به پیغمبر نازل می‌شود. اصلاً به این چیزها فکر نمی‌کنند به این تالی‌های فاسد قبیحه. این



حجت‌الله جودکی دارای دکترای تاریخ اسلام است و مدت سه سال هم به عنوان راین فرهنگی ایران در مصر خدمت کرده است. او سال‌هاست تلاش خود را برای بازشناسی مقاتل اصیل و بدون تحریف از واقعۀ عاشورا و حواشی آن صرف کرده است و در این باره تعداد زیادی مقالات و کتاب دارد. یکی از مهم‌ترین اثرهایی که وی به تصحیح و بازنشر آن به همراه مقابله و مقالات مرتبط پرداخت مقتل ابومخنف است. از این مقتل به عنوان اصیل‌ترین روایت از واقعۀ عاشورا یاد می‌شود. و به خاطر نزدیکی آن به زمان وقوع حادثه دارای کمترین تحریف تاریخی است. وی در حال حاضر در حال پژوهش روی مختار است. در گفت‌وگوی زیر درباره تاریخ عاشورا با نتایج تحقیقات وی آشنا می‌شویم.



گفته‌ها شک کنیم.

–**چند نمونه از این تحریفات را بفرمایید.**

در بحث تحریفات عاشورا مفاهیم زیادی داریم مثل حضرت قاسم که برادرزاده امام حسین است. او یک طفل ۱۲،۱۳ ساله است. در این ماجرا هرگاه نام قاسم بیاید همه به یاد عروسی قاسم می‌افتند و برای او این ماجرا را تعریف می‌کنند که امام در صبح عاشورا بلافاصله دستور داد پیوند بین دختر خودش فاطمه با ایشان برقرار شود و عروسی کنند، بعد از عروسی هم ایشان در جنگ شرکت کرد و شهید شد.

این ماجرا ساخته و پرداخته مقاتل نسل سوم است که آقای کاشفی در روضالشهدا اولین بار آن را نوشته و پیش از آن اصلاً چنین چیزی را نداریم و البته اصلاً به عقل هم جور در نمی‌آید که امام از شب قبلش آماده نبرد شده و آن وقت صبح عاشورا این کار را انجام می‌دهد.

درست است که عده‌ای می‌خواهند واقعۀ را به هر شکلی جانگذازنر و سوزناک‌ترش کنند ولی این ضربه عقلانی به واقعۀ کربلا می‌زند.

یا مساله دیگری به نام اسب ذوالجناح. اسب ذوالجناح به عنوان یکی از شاخص‌های کربلا در بین شیعیان معروف شده است. من شنیدم که در پاکستان یک اسب معمولی می‌آورند، بعد آن را تمیز می‌کنند، آذین می‌بندند و به عنوان اسطوره عاشورا معرفی می‌کنند، بعد از اینکه این اسب تبدیل به ذوالجناح شد دیگر اسب مبارکی می‌شود و سال آینده هم بار برمی‌دارد و کاری هم انجام نمی‌دهد و کسی هم جرات نمی‌کند به آن اسب چپ نگاه کند. اینها خرافاتی است که در وهله اول ریشه در جهل دارد، چون تاکید خدا بر این است که از مسلمان‌ها خواسته قف ما لیس لک به علم، از آنچه به آن علم ندارید پیروی نکنید. یعنی یک مسلمان باید معرفت علمی در همه چیز پیدا کند، که وقتی فردا مورد بازخواست خدا قرار گرفت که چرا این کار را انجام داده باید برای آن دلیل علمی ارائه دهد والا خدا نمی‌پذیرد حتی معرفت ضمنی را هم نمی‌پذیرد و تاکید کرده اجتناباً کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم. وقتی این طور است چطور این وقایع را می‌پذیریم، چطور بدون اینکه عقل و مکانیسم عقلی را به کار بگیریم به راحتی اینها را می‌پذیریم. یکی از دلایل، این جهل است. –**مروجان این جهل چه کسانی بوده‌اند؟**

برخی مداحان ترویج دادند، برخی مورخان ترویج دادند، گروه‌های مختلفی در این کار دست داشتند ولی هر کدام از این گروه‌ها به دلایلی کوتاهی کردند و جلوی این تحریفات نایستادند. داستانی داریم به نام داستان طفلان مسلم. این داستان را اولین بار طبری تنها دو خط راجع به آن نقل کرده و می‌گوید گفته شده دو تن از فرزندان جعفر بن ابی‌طالب یا فرزندان فرزند جعفر بن ابی‌طالب در کوفه گمف شدند.